

کوروش کاویانی*

جایگاه حقوق تجارت در حقوق ایران^(۱)

پیشگفتار

«نظریه اعمال تجارتي»^(۲) که حاصل تفسیر حقوقدانان فرانسه از قانون تجارت مصوب سال ۱۸۰۷ و در مسیر گریز از حقوق صنفی تجار به سوی حقوق اعمال تجارتي است، امروزه برای تعریف و تبیین جایگاه حقوق تجارت آن کشور پیچیده و غیر ضروری قلمداد می‌گردد. به طریق اولی، کوشش در ترسیم موقعیت حقوق تجارت ایران بر مبنای نظریه‌ای که

*-کاندیدای دکتری حقوق خصوصی و اسلامی در دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

۱- ضمن سپاس از استاد ارجمند جناب آقای دکتر اخلاقی، یادآوری می‌شود که تقریرات و مباحثات درس «حقوق تجارت» ایشان در دوره دکتری حقوق خصوصی و اسلامی، دستمایه مهم و ارزنده‌ای در تدوین این مقاله بوده است.

در زادگاه خویش نیز از اهمیت پیشین برخوردار نیست، آن هم در شرایطی که اساساً یکی از مهمترین عناصر موجد جدایی حقوق تجارت و حقوق مدنی (دادگاههای تجارتي)، به حقوق ایران راه نیافته است، به هیچ وجه منطقی نمی نماید.

به منظور ارائه تعریفی نو از حقوق تجارت ایران و تبیین قلمرو آن در حقوق خصوصی و درک وجوه امتیاز آن، ضروری است که به جای نگرشی مجرد به مواد ۱ تا ۵ قانون تجارت و مقید شدن به انتساب یکی از دو مفهوم شخصی و موضوعی به اراده مقنن، نگاهی جامع به مجموعه تحولات قانونی و مصالح اقتصادی امروز کشور داشت. یافتن وجوه مشترک اصلاحات پراکنده قوانین، اعم از حقوق تجارت و غیره، و درک جهت گیری آن، از جمله عوامل مؤثر در این بازنگری است.

تلاش و حرکت در این مسیر ناهموار به این امید است که بتوان نهال پژمرده حقوق تجارت ایران را به درختی شاداب تبدیل نمود که ثمرات آن به نحوی ملموس در خدمت اقتصادی سالم و پویا قرار گیرد و از جنبه نظری نیز با تأثیر گذاری و تأثیر پذیری از حقوق مدنی، موجب غنای بیشتر حقوق خصوصی گردد.

کلیات

۱- طرح مسئله : آنچه که امروزه از آن به عنوان حقوق تجارت یاد می گردد، مجموعه قواعدی است که حسب ضرورت‌های امر تجارت، طی قرون متمادی و به توسط تجار به وجود آمده است^(۳) و آنچه که حقوقدانان را به خود مشغول داشته، علاوه بر تنقیح و تدوین این قواعد عرفی، چگونگی قرارگیری آنها در کنار قواعد سنتی حقوق خصوصی و به تعبیری حقوق مدنی است.

۳- محمود عرفانی، حقوق تجارت، ج ۱ (تهران: جهاد دانشگاهی، ۱۳۶۵)، ص ۱۸.

حسن ستوده تهرانی، حقوق تجارت، ج ۱ (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۶)، ص ۲۳.

آذر کیوان آذری، حقوق تجارت، ج ۱، پلی کپی دانشکده حقوق، [بی تا]، ص ۲۱.

Réne Rodiere et Roger Houin, *Droit Commercial*. 6^e éd. (Paris: 1970)

گروهی بر این عقیده‌اند که قواعد ساخته تجار، مناسبتی با طبیعت فعالیت و نیاز اشخاص غیر تاجر ندارد و به این ترتیب قلمرو حقوق تجارت را می‌باید به صنف تجار و عملیات تجارتنی منحصر نمود. گروهی دیگر بدین سو متمایل شده‌اند که قلمرو اجرای قواعد مزبور را توسعه داده، آنها را برای تنظیم همه روابط حقوق خصوصی، صرف نظر از اینکه طرفهای آن تاجر باشند یا خیر، مورد استفاده قرار دهند.

دو نظریه موسوم به «تعدد حقوق خصوصی» و «وحدت حقوق خصوصی» ناظر به این دو دیدگاه متفاوت هستند. البته نظریه تعدد حقوق خصوصی نیز، خود به دو صورت تحقق یافته است؛ صورتی که ملاک تعدد حقوق حاکم و به عبارتی مرز بین حقوق تجارت و حقوق مدنی، تاجر بودن شخص است (مفهوم شخصی)^(۴) و صورتی که مرز بین این دو، از طریق تفکیک عمل تجارتنی از عمل غیر تجارتنی معین می‌گردد (مفهوم موضوعی).^(۵)

آنچه که در این مقاله مورد بررسی قرار می‌گیرد، موقعیت حقوق ایران در این میان است. پیشینه موضوع در ادبیات حقوقی ما، تنها در چارچوب مناقشه در تبعیت حقوق تجارت ایران از مفهوم شخصی یا مفهوم موضوعی محصور مانده است^(۶) و حال آنکه به گمان نویسنده، قبل از ورود در چنین مناقشه‌ای باید به این مسئله کلی‌تر پرداخت که اساساً نظریه تعدد حقوق خصوصی به حقوق ایران زاه یافته است یا خیر؟

پاسخ به این مسئله، علاوه بر اینکه در چگونگی تفسیر قانون مؤثر خواهد بود، راه را برای اصلاح آگاهانه قوانین تجارتنی هموار می‌سازد و از آن مهمتر اینکه، القای اهمیت و نقش حقوق تجارت، خصوصاً در شرایطی که دامنه فعالیت بخش خصوصی در امر تجارت رو به افزایش است، منوط به ترسیم جایگاه حقوق تجارت و قلمرو آن خواهد بود.

4-Conception subjective ou personell

5-Conception objective ou réelle

۶- آذر کیوان آذری، پیشین، ص ۴۵؛ حسن ستوده تهرانی، پیشین، صص ۲۲-۲۴.

منصور صقری، تقریرات حقوق تجارت، (تهران: بی نا، ۱۳۳۹)، صص ۴۷-۴۹.

به منظور ارائه نتایج این بررسی، مقدمتاً نظریه‌های وحدت و تعدد حقوق خصوصی، معرفی می‌شوند و سپس بنا بر ضرورت و به دلیل سابقه تاریخی حقوق تجارت ایران، موقعیت حقوق فرانسه مورد مطالعه قرار می‌گیرد. آنگاه تحولات حقوق ایران از زمان تصویب قانون تجارت سال ۱۳۱۱ تاکنون، بررسی و نتیجه‌گیری می‌شود.

۲- نظریه تعدد حقوق خصوصی: نظریه تعدد حقوق خصوصی، علاوه بر اینکه منطبق با واقعیات تاریخی است، مبتنی بر آن است که حقوق ساخته تجار اگر چه در تنظیم روابط میان آنان موجد مزایای بسیاری است، اما دلیلی وجود ندارد که در مورد غیر تجار نیز واجد همین نتیجه باشد. به عنوان مثال، مسئولیت تضامنی که به عنوان ابزار تضمین مطالبات، یکی از اصول غالب در روابط تجار است و کاملاً عادلانه جلوه می‌کند، معلوم نیست که در تنظیم روابط دیگران نیز عادلانه تلقی گردد.^(۷)

قواعد موجد سرعت در حقوق تجارت، نظیر اصل آزادی ادله و مرور زمانهای کوتاه، اگر چه تجار را از دشواریهای اثبات دعاوی و درگیر شدن با دعاوی کهنه رها می‌کند و امری کاملاً مطلوب است، اما نه تنها دلیلی وجود ندارد که سرعت در عملیات غیر تجار مفید باشد؛ بلکه چه بسا زیانبار نیز باشد.^(۸)

طرفداران نظریه تعدد حقوق خصوصی، پس از ابراز ادله خود ناگزیر از آن هستند که حد فاصل و مرز تقسیم‌کننده حقوق خصوصی را نیز معین کنند.

در این راه، یا باید صفت شخص را معیار تعدد قرار دهند و یا معیار نوع عمل را. مفاهیم شخصی و موضوعی حقوق تجارت، ناظر به همین معنی هستند. در مفهوم اول، حقوق تجارت، در واقع حقوق تجار و به تعبیری یک حقوق صنفی خواهد بود. همچنانکه وقتی سخن از حقوق کار به میان می‌آید، نفس «کار» عامل جدایی حقوق کار نیست؛ بلکه کارگر بودن ملاک امتیاز است و در حقیقت «حقوق کارگر» مورد نظر است. در مفهوم شخصی حقوق تجارت، صفت شخص موجب حاکمیت قواعد خاص بر عمل وی می‌گردد. اما متقابلاً، در مفهوم موضوعی حقوق تجارت، نفس عمل، حاکمیت

۷- همان، ص ۱۵.

۸- همان، ص ۱۴؛ محمود عرفانی، پیشین، صص ۹-۴.

قواعد خاص را ایجاب می‌کند و به همین دلیل است که در تبیین این مفهوم، باید با دشواری تمام عمل تجارتي را توصیف کرد. به عبارت روشن‌تر، از دیدگاه مفهوم شخصی، تاجر بودن شخص، صفت «تجارتی بودن» را به «عمل» می‌دهد و از دیدگاه مقابل، نوع عمل، صفت شخص را معین می‌کند.^(۹)

دقت در اختلاف این دو مفهوم، چنانچه به تفصیل در بررسی موضع حقوق تجارت فرانسه ملاحظه خواهیم کرد، فاقد یک اهمیت بنیادی است و حتی می‌توان گفت که مفاهیم شخصی و موضوعی دو روی سکه نظریه تعدد حقوق خصوصی هستند. زیرا واقعیت آن است که برای شناخت تاجر، ناگزیر از بررسی ماهیت عملی هستیم که شخص آن را انجام می‌دهد و برای تمیز عمل تجارتي نیز در بسیاری از موارد، ناگزیر از توجه به عامل آن هستیم.

۳- نظریه وحدت حقوق خصوصی: طرفداران این نظریه، معتقدند که قواعد ساخته تجار را می‌توان و می‌باید عمومیت بخشید. تحولات تاریخ حقوق نیز عملاً در مسیر تأیید همین عقیده قرار گرفته است. به عنوان نمونه، امروزه کاربرد اسناد تجارتي، انجام معاملات اعتباری و مشارکت در شرکتهای سرمایه، از جمله اموری است که نه تنها از سوی قانونگذاران منحصر به تجار نشده است، بلکه مورد اقبال عمومی نیز قرار گرفته است. به عبارتی، تحولات اجتماعی و اقتصادی، اعمال تجار و غیر تجار را چنان به هم نزدیک می‌سازد که باید به جای سخن گفتن از حقوق تجار، از یک حقوق خصوصی نو سخن گفت. حقوقی که مبتکران و پیشگامان آن، تجار بوده‌اند؛ اما اکنون دیگر اجرا و تحول آن در انحصار آنان نیست.^(۱۰) حقوق انگلستان، سوئیس، ایتالیا^(۱۱) و تلاشهای

۹- برای توضیح بیشتر رجوع شود به :

Alfred Jauffret par Jacques Mestre , *Droit Commercial* , 19^é éd , Paris: 1984
p. 29,n°23 .

۱۰- آذر کیوان آذری، پیشین، ص ۴۴؛ حسن ستوده تهرانی، پیشین، صص ۲۲ و ۲۴.

J.Ripert par R. Roblot , *Traité élémentaire de Droit Commercial* . II^é éd. T .
I (Paris: 1980) , pp. 3-5 ,n°6-7 .

۱۱- منصور صفری، پیشین. ص ۱۲ به بعد.

مؤسسه وحدت حقوق خصوصی در رم،^(۱۲) جملگی از نمونه‌های بارز در مسیر تعمیم این نظریه هستند.

آنچه که در انتخاب یکی از این دو نظریه در یک نظام حقوقی مؤثر است، علاوه بر توجه به سمت‌گیری کلی نظامها در صحنه بین‌المللی، توجه به واقعیات اجتماعی و اقتصادی هر جامعه است. ما اینک در صدد نقد و بررسی و ارزیابی و نهایتاً برگزیدن یک نظریه نیستیم، بلکه تنها در پی پاسخ این پرسش هستیم که حقوق تجارت سال ۱۳۱۱ و تحولات قانونی متعاقب آن، حقوق تجارت ایران را به کدام سو متمایل ساخته است؟ به عبارت دیگر در جستجوی «آنچه که هست» می‌باشیم و نه «آنچه که باید»! هر چند که نزدیکی یا انطباق این دو، کمال مطلوب خواهد بود. از آنجا که حقوق تجارت ایران مقتبس از حقوق تجارت مصوب سال ۱۸۰۷ در فرانسه است، قهراً ناگزیریم که سیر تحول حقوق تجارت فرانسه را (ولو به اجمال) مورد بررسی قرار دهیم و سپس به قضاوت درباره موقع و جایگاه حقوق تجارت ایران پردازیم.

نظریه حاکم بر حقوق تجارت فرانسه به عنوان سابقه تاریخی حقوق تجارت ایران

تأثیر پذیری حقوق ایران از حقوق فرانسه، بویژه در مورد حقوق تجارت، ما را ناگزیر از آن می‌سازد که ابتدا موقعیت حقوق تجارت فرانسه را مورد بررسی قرار دهیم. این امر بدان معنی نیست که این دو نظام حقوقی از این حیث لزوماً دارای موقعیت یکسانی باشند؛ بلکه تنها به این معنی است که شناخت موقعیت حقوق تجارت ایران، در هر حال بدون توجه به سابقه تاریخی آن میسر نیست. بنا بر این اشاره‌ای گذرا به چگونگی تصویب کد تجارت فرانسه و تفسیرهایی که از آن به عمل آمده است، خواهیم داشت.

۱- چگونگی تصویب کد تجارت فرانسه در سال ۱۸۰۷: تصویب قانون تجارت سال ۱۸۰۷، سرآغاز تحولات مهمی در حقوق فرانسه است. قبل از این تاریخ، حقوق تجارت یک حقوق صنفی، و صلاحیت محاکم تجارتنی نیز محدود به دعاوی تجار بود.

شعار یا اصل «تساوی حقوق مدنی»^(۱۳) در انقلاب فرانسه و انحلال همزمان سازمان اصناف، استمرار وجود حقوق صنفی تجار را دشوار ساخت و مقنن تحت تأثیر همین تحولات انقلابی، نسبت به تعریف تاجر، عمل تجارتنی و صلاحیت محاکم تجارتنی تجدید نظر نمود.

به نظر می‌رسد که اصل «تساوی حقوق مدنی» در صورت اجرای دقیق، باید منجر به وحدت حقوق خصوصی می‌شد؛^(۱۴) زیرا اگر بنا شود که همه اشخاص، صرف نظر از شغل و صنف، نسبت به اعمال خویش تابع مقررات واحدی باشند، نتیجه حاصل چیزی جز تحقق سیستم وحدت حقوق خصوصی نخواهد بود.

تدوین کنندگان کد ۱۸۰۷، ضمن آنکه نتوانستند خود را از انس دیرینه با حقوق صنفی تجار برهانند، خود را ناگزیر از رعایت «اصل تساوی حقوق مدنی» نیز می‌دیدند. لذا محصول این تلاش، به اعتراف حقوقدانان فرانسه، قانونی است که از حیث کیفیت تدوین قابل مقایسه با قانون مدنی نبوده و ابهامات موجود در آن، راه را برای تفسیرهای متفاوتی از قلمرو حقوق تجارت فرانسه باز گذارده است.^(۱۵)

برای ما که بر اساس ضرورت‌های ناشی از انقلاب اسلامی، تجارب ناموفقی در تدوین قوانین جدید داشته‌ایم، این وضعیت به آسانی قابل درک است.^(۱۶)

تدوین کنندگان کد ۱۸۰۷، ماده ۱ را به تعریف تاجر اختصاص دادند. این تعریف اگر

پرتال جامع علوم انسانی

13-Le Principe de l'égalité civile.

14-Ripert par Roblot , *op.cit*, p. 8 ,n°11 .

15-*Ibid* , p. 16 ,n°28 ; Alfred Jauffret par Jacques Mestre , *op.cit*, p. 18 ,n°11.

۱۶- به عنوان مثال، به موجب قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸، رسیدگی ماهوی به هر دعوی اصولاً دو درجه‌ای است. پس از انقلاب اسلامی، شورای نگهبان به پیروی از رأی مشهور فقها اعلام نظر نمود که تجدید نظر در حکم حاکم جایز نیست، مگر در مورد استثنائات سه گانه. گذشت زمان و تجربه عملی نشان داد که استثنائات مذکور، در واقع تخصیص اکثر بوده، عملاً نتیجه اجرای نظریه شورای نگهبان با آنچه که در آیین دادرسی مدنی «اصل دو درجه‌ای بودن رسیدگی» نامیده شده است، تفاوتی ندارد.

چه نمودی از آزادی تجارت را در بر دارد،^(۱۷) اما قرار گرفتن آن در صدر قانون تجارت، تداعی کننده حقوق صنفی تجار است و نه حقوق اعمال تجارتی. زیرا اگر بنا شود که اصل تساوی حقوق مدنی به کمال اجرا شود و کد تجارت، کد اعمال تجارتی باشد و نه کد تجار، هیچ دلیلی وجود ندارد که اولین ماده از این کد به تعریف تاجر اختصاص یابد. به علاوه، ماده ۶۳۱ همان کد، صلاحیت محاکم تجارتی را، هم به دعاوی میان تجار و هم به دعاوی ناشی از اعمال تجارتی غیر تجار سرایت می دهد. در اینجا نیز صلاحیت رسیدگی به دعاوی غیر تجار، نتیجه اصل «برابری حقوق مدنی» است، اما همچنان صلاحیت رسیدگی به دعاوی تجار، هر چند ناشی از عمل تجارتی ذاتی نباشد، متأثر از یک حقوق صنفی است؛ زیرا در اینجا نیز رعایت اصل ایجاب می کرد که دعاوی تجار که ناشی از عمل تجارتی ذاتی نباشد، مثل سایرین در برابر دادگاههای عمومی اقامه شود. از اینها مهمتر، کوشش ناموفق در احصای اعمال تجارتی در مواد ۶۳۱ و ۶۳۳ همان کد است که نقطه اوج اختلاط و به تصریح حقوقدانان فرانسه یک اشتباه آشکار است.^(۱۸) البته ماده ۲ قانون تجارت ایران نیز دقیقاً با ترجمه ماده ۶۳۲، ناآگاهانه از این اختلاط پیروی کرده است.

در این ماده، اگر چه احصای اعمال تجارتی مورد نظر بوده است، اما این منظور در همه بندها رعایت نگردیده و سایه یک حقوق صنفی و پیروی از مفهوم شخصی حقوق تجارت، همچنان مشهود است. مواردی نظیر تصدی به حمل و نقل و یا تصدی به عملیات حراجی، از این قبیلند. در این گونه مصادیق، عنصر تکرار یا وجود بنگاه و مؤسسه شرط تجارتی شدن عمل است.^(۱۹)

17- Art . 1^{er} . Sont commercant ceux qui

Exercent des actes de commerce et en font leur profession habituelle.

تاجر کسی است که شغل معمولی خود را معاملات تجارتی قرار بدهد.

18-Ripert par Roblot , *op.cit*, p. 106 ,n°295 .

بهر روز اخلاقی، تقریرات درس حقوق تجارت، دوره دکتری حقوق خصوصی، سال ۱۳۷۰، ص ۱۴.

۱۹- منصور صقری، پیشین، ص ۵۶.

در این صورت، آیا نباید گفت که تاجر بودن، شرط تجارتي شدن عمل است؟ به عبارت ديگر، شرط تکرار عمل، بر خلاف معنای ظاهري آن، شرط تاجر بودن فاعل عمل است و به همین دلیل عمل تجارتي تلقی می‌گردد.

ابهام و اختلاط کد ۱۸۰۷، علاوه بر اینکه مسایل پیچیده‌ای را خصوصاً در مورد تعیین صلاحیت محاکم به وجود آورده است،^(۲۰) موجب شده که تفسیرهای متفاوت و بلکه متضادی از آن به عمل آید. اینک به اجمال تفسیر کلاسیک و تفسیر جدید را بررسی می‌کنیم.

۲- تفسیر کلاسیک کد تجارت فرانسه: تفسیر کلاسیک، تحت تأثیر اصل تساوی حقوق مدنی قرار گرفته و «نظریه اعمال تجارتي»^(۲۱) زاینده همین نحوه نگرش به قانون است. از آنجا که پس از انقلاب کبیر، وجود حقوق صنفی تجار مقبولیتی نداشت، لازم بود که بر مبنای دیگری قلمرو حقوق تجارت تعیین گردد. لذا با استناد به قانون به ترتیب زیر استدلال شد:

الف - فلسفه جدایی حقوق تجارت از حقوق مدنی، عمل تجارتي است. عمل تجارتي، عملی است که دارای دو ویژگی تأثیر در گردش ثروت و جلب منفعت باشد.^(۲۲)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

20-Ripert par Roblit , *op.cit*, 205 , n°295 .

21-Theorie des actes de commerce .

۲۲- باید توجه داشت که بنا بر نظریه اعمال تجارتي، اعمال شناخته شده در حقوق مدنی به دو گروه تجارتي و مدنی تقسیم نمی‌شوند، بلکه در کنار اعمال مدنی، اعمال جدیدی با وصف تجارتي اضافه می‌گردند. اصطلاح تعدد حقوق تجارت و مدنی در مقابل وحدت حقوق خصوصی ناظر به این معنا نیز هست. تعریف زیر به خوبی مؤید این امر است:

"Les actes de Commerce Sont des actes qui , par opposition aux actes civils sont soumis á un certain nombre de règles spéciales édictées par le droit commercial.... "(Dictionnaire de droit , *Dalloz*) .

ب - عمل تجارتي به لحاظ تأثير مهمي که در اقتصاد دارد، بايد تحت حاکميت قواعد خاصي قرار گيرد (اين قواعد عمدتاً مربوط به آيين دادرسي هستند و نه قواعد ماهوي).
ج - عمل تجارتي مبنای تشخيص تاجر است و نه بالعکس.

د - از آنجا که قانون، دعاوي بين تجار را هر چند منطبق با هيچيک از اعمال تجارتي احصا شده در مواد ۶۳۲ و ۶۳۳ نباشند، در صلاحيت محاکم تجارتي قرار داده است، مفسرين به تبعيت از قانونگذار، اعمال تجارتي احصا شده را، اعمال تجارتي ذاتي و ساير اعمال بين تجار را اعمال تجارتي تبعي نام نهاده‌اند تا به اين ترتيب چنين وانمود شود که اعمال بين تجار هم به لحاظ تجارتي بودن تحت قواعد خاص هستند و نه به لحاظ تاجر بودن طرفين.

به خوبي ملاحظه مي‌گردد که «نظريه اعمال تجارتي»، در بطن خود داراي نوعي تعارض و يا لااقل اختلاطي از يک حقوق صنفی و يک حقوق خصوصي واحد (وحدت حقوق خصوصي) است. به همين دليل نيز با وجود «نظريه اعمال تجارتي»، حقوق تجارت، نه حقوق اعمال تجارتي، بلکه حقوق اعمال تجارتي و تاجر تعريف شده است. (۲۳)

۳- تفسير جديد کد تجارت فرانسه: نظريه اعمال تجارتي، از سوي مفسرين جديد، به حق، نظريه‌اي تصنعی و فاقد ريشه تاريخي قلمداد شده که بايد ساده شود. (۲۴)
کوشش در تفکيک عمل واحد، به دو نوع تجارتي و مدني (مانند بيع تجارتي و مدني)، تنها توجیهي دشوار براي گريز از يک حقوق صنفی است؛ در حالي که امروزه

23-Le droit commercial concerne les commercans et les actes accomplis en vue du commerce . (Nouveau repertoire de droit , Dalloz , 1963).

همين تعريف است که به حقوق ايران نيز راه يافته است: «رشته‌اي از حقوق خصوصي که روابط بين تاجر و يا اعمال تجاري را تنظيم مي‌کند...» محمد جعفر لنگرودي، *ترمينولوژی حقوق*، ش ۱۸۱۵.
و يا: «حقوق تجارت مجموع قواعدی است که بر روابط بازرگانان و اعمال تجارتي حکومت مي‌کند». ناصر کاتوزيان، *مقدمه علم حقوق*، ص ۸۹، ش ۷۱.

24-Ripert par Roblot , *op.cit*, p. 205 , n°295 .

دلیلی برای اجتناب از ایجاد یک حقوق صنفی وجود ندارد. به علاوه، به همان میزانی که اعمال حقوقی متنوع‌تر می‌شود و تجارت میان همه افراد جامعه رسوخ می‌کند، تفکیک اعمال، به تجارتنی و مدنی، بر مبنای نظریه «اعمال تجارتنی» پیچیده‌تر می‌گردد. به عبارت روشن‌تر، یا باید قواعد دادرسی تجارتنی را ویژه تجار قرار داده، به یک حقوق صنفی حاکم بر تجار بازگشت و یا با اجرای کامل اصل تساوی حقوق مدنی، به وحدت حقوق خصوصی نایل شد.^(۲۵)

مفسرین جدید، با توجه به وجود محاکم تجارتنی و حدود صلاحیت آن، از طریق تفسیر آزاد،^(۲۶) بازگشت به یک حقوق صنفی را تا حدودی که قانون اجازه دهد، منطقی‌تر و یا ممکن‌تر دانسته‌اند. در تفسیر جدید، اعمال تجارتنی به دو گروه اعمال ذاتی و اعمال تبعی تقسیم نمی‌شوند؛ زیرا این اعمال توسط تاجر و برای امر تجارت انجام می‌شوند و هر دو گروه نیز مشمول صلاحیت محاکم تجارتنی‌اند. بنا بر این، تقسیم اعمال تجارتنی به ذاتی و تبعی فاقد فایده عملی است. به عبارت روشن‌تر، اعمال تجارتنی تبعی، برخلاف نامی که برای آنها برگزیده شده است، اصلی هستند. آنچه که استثنا است، اعمال تجارتنی انجام شده توسط غیر تاجر است. در تفسیر جدید کوشش شده که این استثنا نیز به نحوی در قالب یک حقوق صنفی توجیه شود. غیر تاجر، وقتی مبادرت به عمل تجارتنی می‌کند، طرف مقابل معامله معمولاً این اعتقاد را پیدا می‌کند که با یک تاجر رو به رو است و به همین دلیل مقنن وی را تحت حاکمیت قواعد خاص تجار قرار می‌دهد.^(۲۷)

تعریفی که بر مبنای تفسیر جدید از حقوق تجارت ارائه می‌گردد، در صورت مقایسه با تعریف سنتی، به خوبی بازگشت به یک حقوق صنفی را نشان می‌دهد :

«حقوق تجارت، شعبه‌ای از حقوق خصوصی است که مربوط به اعمال حقوقی میان

25-Ibid, p. 8 , n°11 .

۲۶-تفسیر آزاد در مقابل تفسیر لفظی، رجوع شود به :

Alfred Jauffret par Jacques Mestre , *op.cit*, p. 30 , n°24 .

27-Ripert par Roblot , *op.cit*, p. 209 , n°304 .

تجار یا میان تجار با مشتریان می‌باشد. این اعمال به لحاظ ارتباط با فعالیت تجاری، اعمال تجاری نامیده می‌شوند.»

از آنجا که بعضی از این اعمال، به طور اتفاقی به وسیله اشخاص غیر تاجر هم انجام می‌شوند. حقوق تجارت، بر اعمال تجاری، بدون توجه به انجام دهنده آن نیز حکومت می‌کند.»^(۲۸)

البته استثنای مربوط به اعمال تجاری انجام شده توسط غیر تاجر، که در واقع استثنایی بر یک حقوق صنفی است، تنها برای انطباق با نظر مقنن در مورد صلاحیت محاکم تجاری است، و الا ساده‌تر آن بود که گفته شود حقوق تجارت، حقوق تاجر است و اعمال انجام شده توسط غیر تاجر هم قواعد خاص خود را دارند، بدون این ضرورت که آنها را به اعمال تجاری مرتبط سازیم.^(۲۹)

۴- نتیجه: از بررسی اجمالی موقعیت حقوق فرانسه نتایج زیر به دست می‌آیند:

الف - دادگاههای تجاری دارای نقش محوری در تثبیت نظریه تعدد حقوق خصوصی در حقوق فرانسه هستند.

ب - مفهوم موضوعی، زاده ضرورت‌های ناشی از انقلاب فرانسه بوده، با از میان رفتن آن ضرورت‌ها، بازگشت به مفهوم شخصی برای تبیین قلمرو حقوق تجارت این کشور، با توجه به وجود دادگاههای تجاری، کاملاً ساده‌تر و منطقی‌تر است.

موقعیت حقوق تجارت ایران

۱- چگونگی تصویب قانون تجارت ۱۳۱۱: قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱، به عنوان مهمترین منبع حقوق تجارت ایران در حال حاضر، تقریباً ترجمه بدون دخل و تصرفی از کد تجارت ۱۸۰۷ فرانسه است.^(۳۰) ناهماهنگی برخی از مبانی حقوقی این قانون، با آنچه که

28-Ibid, p. 1 .n°1 .

آذر کیوان آذری نیز دقیقاً از همین تعریف پیروی کرده است، پیشین، ص ۱.

29-Ripert par Roblot , op.cit, p. 222 ,n°331 .

۳۰-منصور صفری، پیشین، ص ۳۶.

چهار سال قبل از آن به عنوان جلد اول قانون مدنی به تصویب رسیده بود، حکایت از آن دارد که تلاش مقنن در اقتباس از حقوق تجارت فرانسه، بر خلاف آنچه که در مورد حقوق مدنی رخ داده، تلاشی چندان آگاهانه نبوده است. مقایسه ماده ۴۲۴ این قانون در مورد معاملات تاجر قبل از توقف، با راه حل مقرر در ماده ۲۱۸ قانون مدنی (در حالی که فاصله زمانی تصویب این دو قانون بیش از چهار سال نیست)، نمونه‌ای بارز و کافی جهت تأیید این عقیده است.^(۳۱)

مقنن ایرانی به دلیل تجربه ناموفق دادگاههای تجارتي در عمر کوتاه خود، از اقتباس فصل مربوط به آن خودداری می‌کند.^(۳۲) اما مواد راجع به احصای اعمال تجارتي ذاتی و تبعی (مواد ۶۳۲ و ۶۳۳ کد تجارت فرانسه) را در قالب مواد ۲ و ۳ حفظ می‌نماید. مواد مذکور، اگر چه مبین قلمرو حقوق تجارت و هویت مستقل آن از حقوق مدنی است، اما قرارگیری آن در فصل راجع به دادگاههای تجارتي، حکایت از آن دارد که چهره بارز این استقلال و تعدد، وجود دادگاههای تجارتي است. و بدین ترتیب، این پرسش به ذهن می‌آید که مقنن ایرانی با حذف دادگاههای تجارتي و حفظ مواد ۶۳۲ و ۶۳۳ آن کد چه هدفی را تعقیب کرده است؟ آیا حذف دادگاههای تجارتي، به معنای نادیده گرفتن مهمترین مبنای توجیه کننده تعدد حقوق مدنی و حقوق تجارت نیست و به این ترتیب از فایده عملی مواد ۲ و ۳ حقوق تجارت تا حد قابل توجهی کاسته نشده است؟

پاسخ به این پرسش، مثبت به نظر می‌رسد. حقوقدانان ایرانی متعرض این امر شده‌اند.^(۳۳) اما در مقام تبیین جایگاه حقوق تجارت ایران، پذیرش نظریه تعدد حقوق خصوصی از سوی مقنن ایرانی را مفروغ عنه قلمداد نموده و تنها به بحث در انتخاب

۳۱- ماده ۴۲۴ قانون تجارت، برای معامله به قصد فرار از دین، ضمانت اجرای «فسخ» را برگزیده، در حالی که ضمانت اجرای مذکور در ماده ۲۱۸ قانون مدنی (قبل از اصلاحات اخیر)، عدم نفوذ است. تفاوت‌های دیگری نیز میان احکام مزبور وجود دارد که در هر حال جمع آنها در یک نظام حقوقی دشوار و غیر قابل توجیه است.

۳۲- منصور صفری، پیشین، ص ۳۶.

۳۳- همان، پاورقی ص ۵۳؛ بهروز اخلاقی، پیشین، ص ۳۴.

مفهوم شخصی یا موضوعی پرداخته‌اند.

به عقیده نگارنده، اگر حذف دادگاههای تجارت، برای ردّ نظریه تعدد حقوق خصوصی ایران کافی نباشد، لااقل موجد یک تردید جدی بوده، توجه دوباره به مسئله را کاملاً ضروری می‌سازد. در بحث راجع به حقوق تجارت فرانسه دریافتیم که مبانی تعدد حقوق خصوصی این کشور، عمدتاً حول محور ویژگیهای دادرسی تجار و دادگاههای تجارتی است و حذف دادگاههای تجارتی از قانون تجارت ایران را نمی‌توان تنها به منزله یک دخل و تصرف ساده و جزئی قلمداد نمود.

۲- تحولات پس از تصویب قانون تجارت ۱۳۱۱ :

الف - اصلاحات سال ۱۳۴۷ : سال ۱۳۴۷ منشأ تحولی دیگر است؛ تصویب لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت، بیش از پیش از فایده عملی شناخت عمل تجارتی از عمل غیر تجارتی می‌کاهد. ماده ۲ لایحه مزبور مقرر می‌دارد: «شرکت سهامی، شرکت بازرگانی محسوب می‌شود و لو اینکه موضوع عملیات آن امور بازرگانی نباشد».

به این ترتیب، شرط تجارتی بودن موضوع شرکت، نسبت به مهمترین نوع شرکتهای تجارتی از میان برداشته می‌شود و به این ترتیب گام دیگری در مسیر تعمیم نهادهای زاده عرف تجار و کاربرد عام آن نهاده می‌شود. به عبارت دیگر، نهاد شرکت سهامی، به عنوان قالبی مفید برای هر نوع فعالیت، در اختیار اشخاص قرار می‌گیرد.

ب - تعمیم دادرسی اختصاری به همه دعاوی : در قانون آیین دادرسی مدنی، قواعد پراکنده‌ای وجود دارند که به دشواری می‌توانند مؤید تعدد و جدایی حقوق مدنی و حقوق تجارت باشند؛ مع ذلک، همین قواعد پراکنده نیز در معرض تعمیم قرار گرفته‌اند. از جمله، قواعد دادرسی اختصاری که به موجب ماده ۱۴۳ قانون آیین دادرسی مدنی، به دعاوی بازرگانی نیز اختصاص یافته، توسط ماده ۱۱ لایحه قانونی تشکیل دادگاههای عمومی مصوب سال ۱۳۵۸، به کلیه دعاوی سرایت نموده است. صدر ماده مذکور اشعار می‌دارد: «رسیدگی به کلیه دعاوی حقوقی با رعایت قواعد دادرسی اختصاری، به ترتیب مقرر در قانون آیین دادرسی مدنی به عمل خواهد آمد...».

ج - اصل آزادی ادله و موضع حقوق ایران : اصل آزادی ادله که به عنوان یکی از

مهمترین وجوه امتیاز حقوق تجارت از حقوق مدنی معرفی می‌گردد، در مقابل اصل ادله قانونی به کار می‌رود و به این معنی است که مدعی در اثبات دعوی خویش، محدود به طرق از پیش تعیین شده توسط قانون نیست. این ویژگی حقوق تجارت اگر چه در نظامهایی که اساساً تابع ادله قانونی هستند، یک امتیاز محسوب می‌شود؛ اما در حقوق ایران از این جهت نیز باید قایل به وحدت بود. با تصویب قانون تشکیل دادگاههای عمومی (۱۳۵۸) و اضافه شدن «علم قاضی» در عداد ادله اثبات دعوی، چه در حقوق خصوصی و چه در حقوق عمومی، باید معتقد شد که حصول علم برای قاضی از هر طریق متعارف، برای اثبات دعوی کافی است و از این حیث میان دعاوی بازرگانی و غیر آن هیچ گونه تفاوتی نیست. از این گذشته، محدودیت ارزش شهادت در اثبات قراردادهای مدنی در حقوق فرانسه^(۳۴) که به عنوان یکی از علایم تعدد حقوق مدنی و حقوق تجارت قلمداد گردیده است، در حقوق ایران موضوعیت ندارد؛ زیرا ماده ۱۳۰۶ قانون مدنی در اصلاحات سال ۱۳۶۱ حذف گردیده و بدین ترتیب شهادت، در صورت وجود تمامی شرایط، در اثبات قراردادها دارای ارزش مطلق است.

د - مرور زمان در دعاوی حقوقی : هر چند در مواردی معدود، نظیر دعاوی راجع به اسناد تجارتي که از طرف تجار یا برای امور تجارتي صادر شده باشد،^(۳۵) مرور زمانهای کوتاهی پیش بینی شده است؛ اما قاعده مرور زمان عام ده ساله برای همه دعاوی، اعم از بازرگانی و غیر بازرگانی، مجری است و به عبارت دیگر، دادرسی در دعاوی بازرگانی اصولاً دارای مرور زمان خاص و کوتاهتری نسبت به دعاوی مدنی نیست. ماده ۷۳۷ قانون آیین دادرسی مدنی، در مقام تعیین مرور زمان عام، تفکیکی میان دعاوی بازرگانی و غیر بازرگانی قایل نشده است و به علاوه، هیچ یک از استثنائات مذکور در مواد ۷۳۸ تا ۷۴۰ همان قانون نیز ناظر به این مورد نیست. بند ۲ از ماده ۷۴۰ نیز آنچنان استثنایی است که به هیچ وجه نمی‌تواند مؤید وجود مرور زمان خاص در

34-Alfred Jauffret par Jacques Mestre , *op.cit*, p. 31 ,n°4 .

دعاوی بازرگانی، به طور کلی، قرار گیرد. (۳۶)

ه- تکلیف داشتن دفاتر بازرگانی : تصویب ماده ۹۶ قانون مالیاتهای مستقیم، مصوب ۶۲/۱۲/۳ مجلس شورای اسلامی، گام دیگری در جهت تعمیم قواعد ویژه تجار و گرایش بیشتر به وحدت حقوق خصوصی است. به موجب این ماده، تکلیف نگهداری دفاتر قانونی، دیگر منحصر به تجار نیست، بلکه همه اشخاص که کسب در آمد نموده، مشمول دیگر عناوین مقرر در قانون مذکور نیستند، مکلف به داشتن دفاتر هستند. اشخاص مذکور در ۱۸ بند احصا گردیده‌اند که وکلا، پزشکان و صاحبان دفاتر اسناد رسمی از آن جمله‌اند.

و- اصل چهارم قانون اساسی : اصل چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، از جمله مهمترین اصول موثر در شناخت موقعیت حقوق خصوصی ایران است. به موجب این اصل، کلیه قوانین باید بر اساس موازین اسلامی باشد. نتیجه عمل به این اصل، قهراً حرکت به سوی وحدت قواعد حقوق تجارت و حقوق مدنی است. زیرا ضرورت انطباق همه قوانین با یک نظام حقوقی که در آن قواعد خاصی بر تاجر و یا عمل تجارتي حکومت نمی‌کند، به طور طبیعی موجب وحدت حقوق خصوصی خواهد شد. قانون عملیات بانکی بدون ربا و آیین نامه‌های راجع به آن، نمونه بارز تلاش در مسیر ایجاد وحدت حقوق خصوصی است. (۳۷) البته این نکته نیز قابل توجه است که حرکت به سوی وحدت در کشورهایی که زادگاه حقوق تجارت بوده‌اند، عمدتاً عبارت از تعمیم قواعد ساخته تجار به همه روابط راجع به حقوق خصوصی بوده است و در واقع نوعی نوسازی حقوق خصوصی، با استفاده از ابتکارات و ابداعات تجار تحقق یافته است. به عبارت روشن‌تر، هدف از وحدت حقوق خصوصی در کشورهای مذکور، عمدتاً تجارتي

۳۶- بند ۲ ماده ۷۴۰ قانون آیین دادرسی مدنی در مقام بیان یکی از مصادیق مرور زمانهای یک ساله مقرر می‌دارد: «دعوی کسبه و بازرگان نسبت به قیمت چیزی که از آنها خریده می‌شود و بر حسب عرف و عادت در مدت کمی پرداخت می‌گردد، در صورتی که مشتری بازرگان نبوده یا معامله بازرگانی نباشد».

۳۷- رجوع شود به : قانون عملیات بانکی بدون ربا، مصوب ۶۲/۶/۸ مجلس شورای اسلامی و آیین نامه‌های آن که به تصویب هیئت وزیران رسیده است.

کردن (Commercialisation) حقوق مدنی است و حال آنکه، نتیجه اجرای اصل چهارم، لااقل در مواردی نظیر قانون عملیات بانکی بدون ربا، نیل به وحدت از طریق مدنی کردن حقوق تجارت و دقیقاً نقطه مقابل پدیده‌ای است که در کشورهای نظیر ایتالیا رخ داده است. این اختلاف، اگر چه کاملاً در خور توجه و مذاقه است و بررسی میزان موفقیت در آن باید موضوع مطالعه‌ای مستقل قرار گیرد، اما لااقل مؤید چگونگی تفسیر اصل چهارم قانون اساسی و آثار عملی آن است.

۳- ورشکستگی، مهمترین نهاد مبتنی بر نظریه تعدد : در یک بررسی استقرایی در قوانین موضوعه، این نتیجه به دست می‌آید که نهاد ورشکستگی، تنها نهادی است که مشخصاً مبین یک حقوق صنفی مخصوص تجار است؛ زیرا با توجه به ماده ۴۱۲ ق.ت. تردیدی نیست که قواعد ورشکستگی در مورد تجار اعمال می‌گردد و در مورد سایرین برابر قواعد اعسار رفتار می‌شود. البته اگر توجه کنیم که مقنن در باب پنجم از قانون امور حسبی (مواد ۱۶۲ تا ۲۷۵) در مورد امور راجع به ترکه، دقیقاً از همان قواعد راجع به تصفیه امور تاجر متوقف استفاده نموده است و در حقیقت قواعد ورشکستگی را لااقل به همه اشخاص غیر تاجر متوفی سرایت داده است، می‌توانیم به تمایل مقنن به ایجاد وحدت در این زمینه نیز پی ببریم؛ وحدتی که با حذف عبارت «تاجر یا شرکت تجاری» از ماده ۴۱۲ قانون تجارت به کمال خواهد رسید.

۴- نتیجه : ابتدا باید یادآور شد که پذیرش سیستم وحدت یا تعدد در یک نظام حقوقی، به صورت مطلق تقریباً غیر قابل تصور است. زیرا به هر حال در نظامهای متمایل به تعدد حقوق خصوصی، بسیاری از قواعد حقوق خصوصی که توسط تجار به وجود آمده، کاربرد عام یافته‌اند و اختصاص به تجار ندارد. (۳۸)

به عنوان مثال، با وجودی که قواعد راجع به اسناد تجاری در کد تجارت فرانسه جای گرفته‌اند، اما لااقل در مورد چک و سفته، نه ذاتاً عمل تجاری محسوب می‌شوند و نه قواعد آن تنها حاکم بر تجار است و حتی این پرسش مطرح می‌گردد که چرا این قواعد در کد تجارت جای گرفته‌اند؟ متقابلاً در نظامهای متمایل به وحدت حقوق خصوصی نیز

ممکن است قواعدی پراکنده یافت شوند که مخصوص تجار وضع شده باشند.^(۳۹) بنا بر این آنچه که در تشخیص موقعیت حقوق ایران باید مورد توجه قرار گیرد، پاسخ به این پرسش است که موقعیت حقوق خصوصی ایران در طیفی که یک سوی آن تعدد مطلق و سوی دیگر آن وحدت مطلق است، کجا است؟ به عبارت دیگر، تنها در صورتی که قواعد ویژه تجار یا اعمال تجارتنی، بخش مهمی از قواعد حقوق خصوصی را تشکیل دهند، باید معتقد به وجود سیستم تعدد بود و در غیر این صورت نظریه مخالف را تقویت نمود.

به نظر نگارنده، با توجه به مقدماتی که ذکر گردید، حقوق خصوصی ایران کاملاً متمایل به سیستم وحدت است و حرکت آینده را نیز می توان با وجود اصل چهارم قانون اساسی، همساز با همین عقیده حدس زد. نتایج استقراء در قوانین، همچنانکه به تعدادی از آنها به تفصیل پرداخته شد، ممکن است بدین صورت خلاصه گردند:

الف - بخشی از قواعد موجود تعدد حقوق خصوصی، اساساً به حقوق تجارت ایران راه نیافته اند (مانند دادگاههای اختصاصی).

ب - تعدادی از قواعد موجود تعدد حقوق خصوصی، به تدریج عمومیت یافته اند. (مانند دادرسی اختصاری و ...).

ج - تعدادی از قواعد، صرف نظر از اینکه به حقوق ایران راه یافته اند یا خیر،^(۴۰) اساساً از دیدگاه حقوق ایران وجه امتیاز حقوق تجارت و حقوق مدنی تلقی نمی گردند (آزادی ادله).

د - اصل چهارم قانون اساسی باید مبنای تئوریک وحدت حقوق خصوصی تلقی گردد.

ه - قواعد موجود تعدد حقوق خصوصی، با اندکی مسامحه، باید منحصر به ورشکستگی دانسته شود.

ملاحظه می گردد که با توجه به نتایج مذکور، اعتقاد به حاکمیت سیستم تعدد حقوق

39-Alfred Jauffret par Jacques Mester , *op.cit*, p. 15 ,n°5 .

۴۰-منصور صفری، پیشین، ص ۱۲

خصوصی بر حقوق ایران قابل دفاع به نظر نمی‌رسد و حقوق ایران، آشکارا متمایل به سیستم وحدت حقوق خصوصی است و اختصاص یافتن نهاد ورشکستگی به تجار، در مقایسه با مجموعه سایر قوانین و سیر تحول آن، تنها باید به عنوان یک استثنا تلقی گردد. خاصه اینکه، اصل چهارم قانون اساسی به عنوان قاعده حاکم بر دیگر اصول قانون اساسی و قوانین عادی، از اهمیت این قواعد استثنایی بیش از پیش کاسته، پذیرش سیستم وحدت حقوق خصوصی را تقویت می‌کند.

بدین ترتیب حقوق تجارت ایران را، نه می‌توان حقوق اعمال تجارتمعرفی کرد و نه حقوق تجار و یا تلفیقی از این دو (حقوق تجار و اعمال تجاری). زیرا ارائه این تعاریف مستلزم آن است که حجم قابل توجهی از قواعد، بر اعمال تجارتمعرفی و تجار حکومت کند و به آنها در مقابل قواعد حاکم بر اعمال مدنی و اشخاص غیر تاجر هویت مستقلی ببخشد و حال آنکه واقعیت چنین نیست.

بنا بر این اگر گفته شود که حقوق تجارت ایران، همان حقوق معاملات است (عقود مالی معوض)،^(۴۱) علاوه بر اینکه با واقعیت موجود هماهنگی دارد، با مفهوم «تجارت» در فقه امامیه و همچنین با تعریفهای ارائه شده از سوی پیشگامان وحدت حقوق خصوصی در مورد حقوق تجارت سازگار می‌نماید.^(۴۲) بدین ترتیب، آن بخش از قانون مدنی هم که حاکم بر عقود مالی معوض است (نظیر بیع و اجاره)، داخل در قلمرو حقوق تجارت خواهد بود.

آثار تمایل به نظریه وحدت حقوق خصوصی در حقوق ایران

۱- عدم ضرورت تعریف عمل تجارتمعرفی و تقسیمات فرعی آن : همچنانکه ذکر گردید، اهمیت اصلی تعریف اعمال تجارتمعرفی ذاتی و تبعی، در تشخیص صلاحیت محاکم ظهور می‌کند. با فقدان دادگاه تجارتمعرفی در نظام قضایی ایران، نه تنها شناخت اعمال تجارتمعرفی تبعی غیر ضروری است، بلکه فایده عملی تعریف اعمال تجارتمعرفی ذاتی نیز تنها

۴۱- آذر کیوان آذری، پیشین، ص ۳۹.

۴۲- محمد جعفر جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، (تهران: گنج دانش، ۱۳۶۳)، ص ۶۶۴.

در اجرای مقررات ورشکستگی ظاهر می‌گردد. مع ذلک دور از انتظار نیست که با توجه به دشواریهای عملی در شناخت و تمیز اعمال تجارتي از اعمال غیر تجارتي، و با توجه به وضع موجود از حیث تمایل به سمت وحدت حقوق خصوصی، مقنن از طریق اصلاح ماده ۴۱۲ قانون تجارت و حذف قید «تاجر» از ماده مزبور، آخرین مانع مهم در ایجاد یک وحدت نسبتاً کامل را از میان بردارد. خاصه اینکه، باب پنجم از قانون امور حسبی (مواد ۱۶۲ تا ۲۷۵) در مورد امور راجع به ترکه غیر بازرگانان، دقیقاً همان مکانیزمی را که در مورد تصفیه امور بازرگانی مقرر گردیده، مورد پیروی قرار داده است و وجوه تشابه مواد مذکور با مواد ۴۱۲ به بعد قانون تجارت کاملاً قابل توجه است.

۲- **راهنمایی مقنن در انجام اصلاحات آگاهانه:** بررسی سیر تحول حقوق تجارت ایران و نمایش تمایل حقوق ایران به سیستم وحدت حقوق خصوصی، موجب می‌گردد که مقنن با آگاهی از آنچه که گذشته است، اصلاحات بعدی را انجام دهد. کاملاً دور از ذهن است که گمان کنیم تدوین کنندگان قانون تجارت ۱۳۱۱، مواد ۱ تا ۵ آن قانون را (که مجرد از سایر قوانین، ظاهراً مبین نظریه تعدد حقوق خصوصی بر مبنای مفهوم موضوعی است) بر اساس نیازهای محقق برگزیده باشند. مصادیق نامأنوس مندرج در ماده ۲ (نظیر بند ۶) و اختلافات مبنایی با قانون مدنی (نظیر آنچه که در ماده ۴۲۴ آمده است) به خوبی مؤید این واقعیت هستند. بنا بر این، مقنن در مواجهه با چنین بررسی‌هایی، با ترغیب به از میان برداشتن آثار باقی مانده از تعدد حقوق خصوصی، به وحدت حقوق خصوصی متمایل خواهد شد و یا خواهد کوشید که در صورت عدم اعتقاد به این تحول، مبانی و معیارهای جدایی حقوق تجارت و حقوق مدنی را به گونه‌ای روشن‌تر و قابل دفاع‌تر و متناسب با نیازهای واقعی جامعه، ارائه کند.

۳- **ایجاد تحول در ادبیات حقوقی:** تمایل به نظریه وحدت حقوق خصوصی در حقوق ایران، تأثیر بسزایی در غنای ادبیات حقوقی خواهد داشت. در حال حاضر، تحت تأثیر نظریه تعدد حقوق خصوصی، تألیفات حقوق مدنی و حقوق تجارت از یکدیگر مستقل هستند.

در تألیفات حقوق مدنی، از نهادهای حقوقی و فروعی بحث می‌شود که بعضاً کاربرد عملی آنها بسیار اندک شده، بیشتر به عنوان سابقه تاریخی نهادهای جدید قابل ارائه

هستند. «ودیعه»، «حواله» و «اجاره متصدی حمل و نقل» مثالهایی از این قبیل هستند متقابلاً، در حقوق تجارت نهادهایی نظیر «انبارهای عمومی»، «اسناد تجارتي به مفهوم خاص» و «انواع قراردادهای حمل و نقل» مورد بررسی قرار می‌گیرند، بدون اینکه سابقه تاریخی آنها و ریشه‌های آن در حقوق مدنی مورد عنایت کافی قرار گیرد. تمایل به نظریه وحدت حقوق خصوصی، موجب می‌گردد که نقایص هر یک از این دو قسمت توسط دیگری جبران شده، کمال یابد. در این تقابل و تکامل، حقوق مدنی در بعد تعمیق و تبیین مبانی تئوریک و حقوق تجارت در بعد انطباق فروع با نیازهای ملموس جامعه ایفای نقش خواهند کرد و بدین ترتیب اعتقاد به غنای حقوق خصوصی از این طریق، دور از انتظار نخواهد بود.

۴- تأثیر بر برنامه ریزی درسی دانشکده‌های حقوق : تأثیر نظریه وحدت حقوق خصوصی بر ادبیات حقوقی، به طور طبیعی در برنامه ریزی درسی دانشکده‌های حقوق نیز مؤثر می‌باشد. به عنوان مثال، در حال حاضر، نهاد بیع، یک بار در درس حقوق مدنی و بار دیگر در درس حقوق تجارت ارائه می‌گردد. این شیوه، علاوه بر اینکه مانع از استفاده مطلوب از زمان می‌شود و قهراً منجر به تکرار مطالب می‌گردد، درک و کاربرد قواعد مزبور را نیز دشوار می‌سازد و حال آنکه بنا بر نظریه اخیر، تمامی مسایل راجع به بیع، اعم از اینکه خرید به قصد فروش باشد و یا خرید به قصد مصرف، در قالب واحد درسی مورد بررسی قرار می‌گیرد. پرتال جامع علوم انسانی